تحلیلی از عبارت صاحب مفتاح الکرامه

به وسط صفحه ششم رسیدیم.

> **و الشهید الثانی أجاب عمّا اشکل علی الرازی کما سمعت بأنّه لیس المراد بتواترها أنّ کلّ ما ورد من هذه السبع متواتر بل المراد انحصار المتواتر الآن فیما نقل من هذه القراءات، فإنّ بعض ما نقل عن السبعة شاذّ فضلاً عن غیرهم کما حقّقه جماعة من أهل هذا الشأن، انتهی. و قال سبطه بعد نقل هذا عنه: هذا مشکل جدّاً لکن «لکون ظ» المتواتر لا یشتبه بغیره کما یشهد به الوجدان، انتهی. قلت: و کلامه هذا بظاهره قد یخالف کلامه السابق من أنّ الکلّ نزل به جبرئیل .. إلی آخره، فلیلحظ ذلک، علی أنّه ذکر الکلامین فی کتاب واحد و هو «المقاصد العلیة» و الجمع بینهما ممکن. ثمّ إنّه لو تمّ کانت جمیع القراءات متواترة، إذ ما من قراءة إلّا و بعض ما تألّفت منه متواتر قطعاً کموافق الاجتماع إلّا أن یقال بأنّ المراد أنّما یفارق غیر السبع السبع لا متواتر فیه بخلاف السبع فإنّما تفارق به غیرها أکثره متواتر. و فیه: أنّ تواتر ما تمتاز به هذه القراءات عن البواقی مع عدم علم أصحابها بعدُ کما سمعت مثله فی هذه السبع**
>
> **[1]**

«و الجمع بینهما ممکن. ثمّ إنّه لو تمّ کانت جمیع القراءات متواترة، إذ ما من قراءة إلّا و بعض ما تألّفت منه متواتر قطعاً کموافق الاجتماع إلّا أن یقال»؛ این صفحه مطالب خیلی خوبی دارد. هم عبارت دقت دارد و هر چه هم دقت را اضافه کنید ان شالله مطالب جدیدتری ذیل آن به دست میآورید. آدم هر چه جلو میرود باز یک نکات جدیدی که قبلاً نبوده را به دست میآورد. در همین فاصله ماه مبارک چندین نکته خیلی خوب و جالب برای من طلبه که چند سال بحث میکردیم به دست آمد. امروز نمیدانم کدام یک از آنها را بگویم. هر کدام برای من خیلی جالب بوده.خب برای اینکه هم عبارت ایشان را بخوانیم و هم مقام ثالث را ببینیم، حتماً باید برگردیم و آن جاهایی که باید دقت کنیم را دوباره بخوانیم.

«ثمّ إنّه لو تمّ»؛ ظاهراً«تمّ» درست است.**«کانت جمیع القراءات متواترة»؛** احتمالی در ذهن من است که نسبتاً قوی است. اما اینکه شاهد پیدا کنی یا نه، نمیدانم. اگر مسوّده اصلی مرحوم صاحب مفتاح الکرامه پیدا شود، این احتمال در آن هست که دو یا سه قسمت از عبارتشان را بعدا اضافه کردهاند؛ البته دو قسمتش روشنتر است. یعنی وقتی عبارت را مینوشتند، بعد مطلبی به ذهن شریفشان می آمده و آنها را اضافه کردند. کسانی که تصحیح میکنند این را زیاد دیدهاند؛ در حاشیه و در کنار عبارت اضافه میکردند.

قبل از این عبارت فرمودند: «إنّذلک لمستبعد جدّاً إلّاأن یقال»، این یکی از آن موارد است. یعنی در سیاق عبارتشان «مستبعد جدا» جلو آمد، بعد فرمودند «الّا ان یقال». این «الّا» سنگینی بود. مفاد مهمی در برداشت. اتفاقا همین «الّا» بود که صاحب جواهر فرمودند «توجس بلداریه». عبارت تندی را علیه این «الّا ان یقال» آوردند. توجسی که ایشان فرمودند معلوم نیست سر برسد. بلکه معلوم است که سر نمیرسد. ان شالله بعداً بر میگردیم. لذا ایشان این «الّا ان یقال» را بعدا اضافه کردهاند. بعد از تأملات و مطالبی که در فضای سنگینی زمان ایشان می آمده.

این یک مورد بود؛ مورد دیگر همین کلمهای است که فرمودند: «والجمع بینهما ممکن». بهخاطر همین «ثم انه لو تم کان...». این هم شاهد این است که اینکه فرمودند «والجمع بینهما ممکن» بعداً در کنارش اضافه کردند. چرا؟ چون ایشان فرمودند: «قلت کلامه هذا بظاهره قد یخالف کلامه السابق». بعد فرمودند: «علی انه ذکر کلامین فی کتاب واحد». تا اینجا خوب است، بهعنوان استعجاب هایی است که معمولاً در کلمات علماء هست. مثل «و العجب منه». اما اینکه میفرمایند «والجمع بینهما ممکن»، بعد از تاملاتی در آیندهآمده و آن را کنار مسوده خود اضافه کردند که الآن در صفحه آمده است. این احتمال در ذهن من هست. شاهدش هم همینی است که الآن میخواهم بخوانم. چون «والجمع بینهما ممکن» با این مفاد «ثم» که دنبالهروی اشکال قبلی است خیلی توافق تام ندارد.

مورد سوم هم پایین صفحه است؛ «نعم یتجه المنع» است. این را هم احتمال میدهم بعداً اضافه کرده باشند. البته احتمال این ضعیفتر است. آن چه که احتمالش در ذهن من بیشتر است، همین دو احتمال است؛ «الّا ان یقال» و «الجمع بینهما ممکن».

حال ببینید که چطور میخواهند اشکال کنند. اشکال به چه کسی است؟ اشکال به شهید ثانی است. شهید ثانی روی حرفی که صاحب حدائق فرمودند، میخواهند به اشکال فخر رازی جواب بدهند. فخر رازی گفت اگر اینها متواتر هستند و همه آنها به حضرت میرسند، چرا یکدیگر را نهی میکنند؟! اگر هم متواتر نیست که قرآن از متواتر بودن میافتد!

شهید ثانی روی عبارتی که در اینجا بود فرمودند: **«لیس المراد بتواترها أنّ کلّ ما ورد من هذه السبع متواتر بل المراد انحصار المتواتر الآن فیما نقل من هذه القراءات»**؛ ما نگفتیم که همه هفت قرائت متواتر است، بلکه بهمعنای این است که آن چه که متواتر است از این هفت تا بیرون نیست. اگر از این هفت تا بیرون بروید دیگر از متواتر خبری نیست. اگر متواتری هست در همین هفت تا است. نه اینکه کل این هفت تا متواتر باشند. این جواب شهید ثانی بود، البته روی تلقیای که آقایان داشتند. در جلسات گذشته ما مفصل در اینباره صحبت کردیم.

خب حال میخواهند بگویند که جواب شهید فایدهای ندارد؛ یعنی اینکه بگویید «بل المراد انحصار المتواتر الآن فیما نقل من هذه القراءات» فایدهای ندارد. میگویند اگر منظور این است که برخی از هفت قرائت متواتر نیست ولی بعضی از آنها متواتر است و متواتر در اینها هست، خب این چه فرقی کرد؟ شما میگویید بخشی از این هفت تا متواتر نیست ولی بخشی از آنها متواتر است، خب سائر قرائات شاذ هم به همین صورت است. قرائت اعمش، ابن محیصن نیز بخش از آن متواتر است و بخشی از آن متواتر نیست. کدام بخش از آن متواتر است؟ آن بخشی که با این هفت قرائت متواتر هستند. مگر شما نمیگویید در این هفت تا است؟! خب مشترکات هم متواتر هستند. این چه حرفی شد که شما میگویید بخشی از این هفت تا متواتر است و بخشی از آن نیست؟! خب همه قرائات همینطور است.

«ثمّ إنّه لو تمّ»؛ یعنی لو تمّ انحصار التواتر فی السبع مع الشذوذ بعض السبع؛ اگر این جواب شهید سر برسد،**«کانت جمیع القراءات متواترة»**؛ غیر از سبع هم همه متواتر میشوند.

چرا؟«إذ ام من قراءة إلاّ و بعض ام تألّفت منه متواتر قطعاً»؛ کدام از آن بعض است که قطعاً متواتر است؟«کمواقع الاجتماع»؛ آن جایی که همه قراء در آن مشترک هستند. مثال زیاد زدهاند؛ «مالک یوم الدین». در کلمه «الدین» همه متفق هستند. هیچ کسی در آن اختلاف نکرده است. پس هر قرائتی را شما بگویید بخشی از آن غیر متواتر است و بخشی از آن متواتر است. چرا؟ چون همه آنها در «الدین»شریک هستند.

«إلاّ أن یقال»؛ این همانی است که نوعاً به ذهن همه میآید.«بأنّ المراد»؛ اینکه شهید ثانی فرمودند متواتر در این هفت قرائت منحصر است، بهمعنای مشترکات آنها نیست. بلکه یعنی« أنّ ما یفارق غیر السبع السبع لا متواتر فیه»؛ یعنی جایی که غیر از این هفت تا از قرائت سبع مختلف میشوند، محل افتراق آنها است و در آنها متواتر نیست.

«ان ما یفارق»؛ قرائات شاذه، «غیر السبع السبع»؛ آن جایی که با هم مختلف هستند، « لامتواتر فیه»؛ متواتر نیست و بلکه انحصار متواتر در سبع است.

«بخلاف السبع»؛ خب شما میگویید در سبع هم که شاذ است؟ میگوییم نه،«فإنّ ما تفارق به غیرها»؛ مواردیکه سبع به وسیله آن مورد، با غیر خودش مفارقت میکند،«أکثره متواتر»؛ همه آنها متواتر نیست اما اکثرش متواتر است. پس اینکه میگویند: «انحصار المتواتر فی السبع»، یعنی متواتری که در آن اختلاف است، نه متواتر در مشترکات.

«و فیه»؛ میگویند که این جواب درست نیست.«أنّ تواتر ما تمتاز به هذه القراءات عن البواقی مع عدم علم أصحابها»؛ اینکه بگویید اکثر محل اختلاف این هفت تا متواتر است،« بعیدٌ کما سمعت مثله فی هذه السبع».

«أنّ تواتر ما تمتاز به هذه القراءات عن البواقی مع عدم علم أصحابها»؛اینکه قراء شاذ به این تواتری که شما میگویید اکثرش متواتر است، علم نداشته باشند، «بعید کما سمعت مثله فی هذه السبع»؛ در سطر سوم فرمودند همینی را که در آن جا برای غیر سبع گفتیم برای خود سبع میآید. فرمودند هر کدام از این هفت تا وقتی شروع کردند و متبحر شدند...؛ «أنّ أحدهم کان إذا برع و تمهّر شرع للناس طریقاً فی القراءة لا یعرف إلاّ من قبله و لم یرد علی طریقة مسلوکة»؛ طریق او به طریق قبلی بر نمی گردد.«و مذهب واضح متواتر محدود و إلاّ لم یختص به»؛ اگر اینچنین نبود به او اختصاص پیدا نمیکرد. خب چرا میگویند قرائت عاصم؟!

«و وجب علی مقتضی الغالب فی العادة أن یعلم به الآخر المعاصر له»؛ قاری دیگر هم باید این قرائت هفتمی را بداند. بین خود هفت تا صحبت بود. «لاتحاد الفن و عدم البعد عن المأخذ»؛ همه اینها معاصر بودند. چطور ابوعمر بصری قرائتش متواتر است و این قرائت متواتر را عاصم ندانند؟! این ممکن است؟!«و کیف نطّلع نحن علی تواتر قراءات هؤلاء و لا یطّلع بعضهم علی ما تواتر إلی الآخر؟ إنّ ذلک لمستبعد جداً»؛ این اشکال بود. «الاّ ان یقال» جواب مهمی بود. لذا اینکه الآن میگویند «کما سمعت»، به این معنا است که «الاّ ان یقال» بعد از این «کما سمعت» نوشته شده است. احتمالی که من عرض کردم به این صورت شد. یعنی «والجمع بینهما ممکن» بعد از آن آمده است. این «الاّ ان یقال» قبلی هم بعد از آن آمده است. اما عبارت اصلی مسوده این بود: «ان ذلک لمستبعد جدا» و بعد میفرمایند: «والشهید الثانی اجاب». «والجمع بینهما» هم نبوده. در ادامه «ثم انه ول تم... کما سمعت» آمده بود؛ «کما سمعت»؛ یعنی استبعاد را قبلاً شنیدید[2]. و حال آنکه «الاّ ان یقال» جواب خوبی بود. حالا ان شاللّه با شواهد بر میگردیم.

«و فیه: أنّ التواتر ما تمتاز به هذه القراءات عن البواقی»؛ مثل قرائت اعمش و... که جزء عشر هستند،**«مع عدم علم أصحابها»؛** اینکه اصحاب قرائات عشر از این قرائات سبع خبر نداشته باشند و به همین دلیل از آنها مفترق شدند -چون بحث در محل افتراق است-**«بعیدٌ»**؛ بعید است. یعنی بگویید سبع متواتر هستند اما باقی قراء خبر نداشته باشند و به خلاف متواتر قرائت کرده باشند.**«کما سمعت مثله فی هذه السبع».** این اشکال ایشان تا اینجا است.

---

[1] مفاتح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين)، ج۷، ص۲۱۸

[2]مقرر: عبارت صاحب مفاتح الکرامه قبل از اضافه، طبق بیان استاد به این صورت میشود:

قلت: یشیر بذلک إلی الأخبار الواردة فی ذلک کخبر سالم بن سلمة و غیره و کلامه ککلام الشیخ و الطبرسی و الکاشانی‌یعطی وجوب القراءة بهذه القراءات و إن لم تکن قرآناً رخصة و تقیة، و فیه بُعد. و علی هذا فیحمل خبر «الخصال» المتقدّم علی التقیة و کلام الأصحاب و إجماعاتهم علی التواتر إلی أصحابها ال إلیه صلی الله علیه و آله و سلم، و ینحصر الخلاف فیمن صرّح بخلاف ذلک کالشهید الثانی و غیره.

و یؤیّد ذلک ما سمعته عن هؤلاء الجماعة من العامّة و أنّ الظاهر من قولهم أنّ هؤلاء متبحّرون أنّ أحدهم کان إذا برع و تمهّر شرع للناس طریقاً فی القراءة ال یعرف إلاّ من قبله و لم یرد علی طریقة مسلوکة و مذهب واضح متواتر محدود و إلاّ لم یختص به، و وجب علی مقتضی الغالب فی العادة أن یعلم به الآخر المعاصر له، لاتحاد الفن و عدم البعد عن المأخذ. و کیف نطّلع نحن علی تواتر قراءات هؤلاء و ال یطلّع بعضهم علی ما تواتر إلی الآخر؟ إنّ ذلک لمستبعد جداً (~~إلاّ أن یقال إنّ کل واحد من السبعة ألّف طریقته من متواترات کان یعلمها الآخر لکنّه اختار هذه دون غیرها من المتواترات لمرجّح ظهر له کالسلامة من الإمالة و الروم و نحو ذلک. فطریقته متواترة و إن لم تکن الهیئة الترکیبیة متواترة و بذلک حصل الاختصاص و الامتیاز. و إن صحّ ما نقله الرازی من منع بعضهم الناس عن قراءة غیره اشتدّ الخطب و امتنع الجواب.~~)

و الشهید الثانی أجاب عمّا أشکل علی الرازی کما سمعت بأنّه لیس المراد بتواترها أنّ کلّ ما ورد من هذه السبع متواتر بل المراد انحصار المتواتر الآن فیما نقل من هذه القراءات، فإنّ بعض ما نقل عن السبعة شاذّ فضلاً عن غیرهم کما حقّقه جماعة من أهل هذا الشأن، انتهی. و قال سبطه بعد نقل هذا عنه: هذا مشکل جداً لکن «لکون ظ» المتواتر الا یشتبه بغیره کما یشهد به الوجدان، انتهی. قلت: و کلامه هذا بظاهره قد یخالف کلامه السابق من أنّ الکلّ نزل به جبرئیل .. إلی آخره، فلیلاحظ ذلک، علی أنّه ذکر الکلامین فی کتاب واحد و هو «المقاصد العلیة»(~~و الجمع بینهما ممکن~~)ثمّ إنّه لو تمّ کانت جمیع القراءات متواترة، إذ ما من قراءة إلاّ و بعض ما تألّفت منه متواتر قطعاً کمواقع الاجتماع إلاّ أن یقال بأنّ المراد أنّ ما یفارق غیر السبع السبع ال متواتر فیه بخلاف السبع فإنّ ما تفارق به غیرها أکثره متواتر. و فیه: أنّ التواتر ما تمتاز به هذه القراءات عن البواقی مع عدم علم أصحابها بعیدٌ کما سمعت مثله فی هذه السبع.

بازبینی #2
ایجاد شده 2 مه 2024 10:56:02 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 ژوئن 2024 11:55:51 توسط ... .